



از او هیچ ثمری نبری جز ندامت و حسرت!

ای عزیز! برای یک خیال باطل، یک محبوبیت جزئی بندگان ضعیف، یک توجه قلبی مردم بیچاره، خود را مورد سخط و غضب الهی قرار مده و مفروش آن محبت های الهی و آن کثرت های غیرمتناهی، آن الطاف و مراحم ربوبیت را به یک محبوبیت پیش خلق که مورد هیچ اثری نیست، و از او هیچ ثمری نبری جز ندامت و حسرت. وقتی دستت از این عالم کوتاه شد که عالم کسب است و عملت منقطع گردید، دیگر پشیمانی نتیجه ندارد و رجوع بی فایده است.

[امام خمینی، چهل حدیث، ص ۳۱]

تعالی!

فی الکافی عن الصادق (علیه السلام): إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمًا وَ وَجَدَ حَلَاوَةَ حَبِّ اللَّهِ وَ كَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَأَنَّهُ قَدْ خُوِّلَ وَ إِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ حَلَاوَةَ حَبِّ اللَّهِ فَلَمْ يَشْتَغِلُوا بِغَيْرِهِ» الشافی صفحہ ۵۳۳

مؤمن وقتی از دنیا دامن خود را می تکاند، و از دنیا دست می شوید، نه به معنای این که آماده مرگ می شود، بلکه حرص دنیا و رغبت به دنیا و شوق دست یافتن به زخارف دنیا را از دل خود بیرون می راند، وقتی این حالت برای مومن به وجود می آید، علو پیدا می کند. تعالی پیدا می کند. این علو و تعالی که ما برای بندگان صالح خدا همیشه قائل هستیم، کلیدش همین است. که این زر و زیور دنیا، این لذتهای دنیا، آرایشهای عالم ماده از نظر او کوچک، ناچیز و حقیر بشود. وقتی این حالت برای مؤمن پیدا شد، دیگر اهمیتی ندارد به این که کدام یک از زینتهای دنیا و لذتهای دنیا و زخارف دنیا را به دست بیاورند، روح او بالا می رود. ما گاهی می شنویم از افراد باصفا، پاک می گویند دعا کنیم آدم بشویم. یعنی اعتلا پیدا کنیم. این راهش همین است. راهش این است که انسان برای این زخارف و زینتهای دنیوی، برای این ارزشهای حیات مادی اهمیتی قائل نباشد. همت او این نباشد که به این زخارف دنیا برسد. همین که این مسایل دنیوی برایش بی اهمیت شد، خود این موجب می شود که انسان اعتلا پیدا کند. آن وقت است که انسان شیرینی عشق به خدا را می چشد. که این شیرینی اگر درکام بنده ای حاصل شد، بال و پر در می آورد، پرواز می کند. همه شیرینی ها و لذتهای دیگر به نظر انسان پست می شود. اهل دنیا وقتی به او نگاه می کنند، خیال می کنند او سفیه است. خیال می کنند او لذات دنیوی و ارزشهای دنیوی را نمی فهمد، چون می بینند دنبال این ها نیست. اهمیتی نمی دهد. به همین جهت اهل دنیا او را عاقل نمی دانند و او را به خلط یعنی به سفاهت متهم می کنند.

[شرح حدیث از حضرت آیت الله امام خامنه ای (مدظله العالی) در مقدمه درس خارج ۱۳۸۷/۰۸/۶]



تبریک!

جمله ای دارد معصمه بن صوحان عبدی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام که بسیار زیباست. جناب معصمه از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام است، از آن تربیت شده های حسابی علی؛ مرد خطیب سخنوری هم هست. جاحظ- که از ادبای درجه اول عرب است- می گوید: «معصمه مرد خطیبی بود، و بهترین دلیل بر خطیب بودن او این است که علی بن ابیطالب (علیه السلام) گاهی به وی می گفت: بلند شو چند کلمه سخنرانی کن». معصمه همان کسی است که روی قبر علی علیه السلام آن سخنرانی بسیار عالی پرسوز را کرده است. این شخص یک تبریک خلافت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفته در سه چهار جمله که بسیار جالب است. وقتی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) خلیفه شد، افراد می آمدند برای تبریک گفتن؛ یک تبریکی هم جناب معصمه گفته است. ایستاد و خطاب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: «زَيْنَتُ الْخِلَافَةِ وَ مَا زَانَتْكَ، وَ رَفَعَتْهَا وَ مَا رَفَعَتْكَ، وَ هِيَ إِلَيْكَ أَحَوْجُ مِنْكَ إِلَيْهَا» «تاریخ یعقوبی، ج ۲/ ص ۱۷۹». این سه چهار جمله ارزش ده ورق مقاله را دارد. گفت: علی! تو که خلیفه شدی، خلافت به تو زینت نداد، تو به خلافت زینت بخشیدی؛ خلافت، تو را بالا نبرد، تو که خلیفه شدی مقام خلافت را بالا بردی؛ علی! خلافت به تو بیشتر احتیاج داشت تا تو به خلافت؛ یعنی علی! من به خلافت تبریک می گویم که امروز نامش روی تو گذاشته شده، به تو تبریک نمی گویم که خلیفه شدی. به خلافت تبریک می گویم که تو خلیفه شدی. دیگه از این بهتر نمی شود گفت.